

بنام خداوند هستی بخش مهربان

داستان‌ها و حکایات (۲)

چطور با تمساح‌ها شنا کنیم و زنده زنده خورده نشویم

محمد رضا امین



انتشارات فرشید

۱۳۹۲

سرشناسه: امین، محمدرضا، ۱۳۵۰ -
 عنوان و نام پدیدآور: داستان‌ها و حکایات (۲) : چگونه با تمساح‌ها شنا
 کنیم و زنده زنده خورده نشویم/ مولفین محمدرضا امین.
 مشخصات نشر: تهران: فرشید، ۱۳۹۱. مشخصات ظاهری: ۱۰۴ ص.
 شابک: 978-964-7542-24-1 وضعیت فهرست نویسی: فیا
 عنوان دیگر: چگونه با تمساح‌ها شنا کنیم و زنده زنده خورده نشویم.
 موضوع: داستان‌های اخلاقی -- مجموعه‌ها موضوع: اندرزنامه‌ها
 رده بندی کنگره: BP۲۴۹/۵الف۲۳د۲۳۹۱
 رده بندی دیویی: ۲۹۷/۶۸ شماره کتابشناسی ملی: ۳۰۰۶۰۴۲



انتشارات فرشید

نام کتاب	:	داستان‌ها و حکایات (۲)
مؤلفین	:	محمدرضا امین
ناشر	:	فرشید
نوبت چاپ	:	اول - ۱۳۹۲
تیراژ	:	۱۰۰۰ مجلد
قیمت	:	۶۰۰۰۰ ریال
شابک	:	۹۷۸-۹۶۴-۷۵۴۲-۲۴-۱
مرکز پخش	:	تهران، میدان نیلوفر، پلاک ۶۶
		۸۸۷۶۲۸۷۵

با سپاس به اندازه از همسر که همواره یار و یاور من بوده است.

تقدیم به باغبانهای میوه عمرم

پدر و مادرم

و دو نفر که وجودشان همیشه دریای بیکران محبت است.

مادربزرگم و عمویم جلال امین

چطور با تماسها شنا کنیم و زنده زنده خورده نشویم

فهرست

عشق مادر.....	۸
ماجرای تاجر زیرک و روستائیان میمون فروش.....	۹
جدال برگ و شاخه.....	۱۱
نیکی ما به دیگران ازانی ندارد.....	۱۲
انعکاس (برگشت) صدا.....	۱۴
سنگتراش و آرزوهایش.....	۱۶
پرواز شامین.....	۱۸
انتخاب جانشین پادشاه.....	۱۹
مانعی در مسیر.....	۲۱
راه رفتن سگ روی آب.....	۲۲
تله موش.....	۲۳
چهار چیز که نمی توان از آنها دوباره بازگرداند.....	۲۵
مرد نابینا.....	۲۶
عجایب.....	۲۷
گنجشک و خدا.....	۲۸
آبدارچی در میکروسافت.....	۲۹
داستان بسیار زیبا و خواندنی - آموزنده.....	۳۳
حکایتی خواندنی از حضرت موسی.....	۳۵
خدا را شکر که من هنوز می توانم به تو بگویم (((دوست دارم)))!.....	۳۶
یک داستان عجیب.....	۳۸
قشنگ ترین دختری که تا حالا دیدم.....	۳۹
مادر و هدایای گرانبهات.....	۴۰
داستانی از زندگی پيله ابریشم (کرم ابریشم).....	۴۲
قسمتی از وصیت نامه یکی از بزرگترین تاجران امریکایی در سن ۷۶ سالگی.....	۴۳
یک روز زندگی.....	۴۷
وقتی به خدا مراجعه نمی کنیم.....	۴۹
مسلماً مورچه.....	۵۰
تدبیر هم لازم هست.....	۵۲

چطور با تمساحها شنا کنیم و زنده زنده خورده نشویم

۵۳	رابطه رنج و رشد
۵۵	معمار و بیرزن
۵۶	فقط برو
۵۷	مال باخته و کریمخان زند
۵۸	ملا و گردو و کدو
۵۹	سفری در هستی
۶۲	بهای یک ساعت کار
۶۴	تحقیقی راجع به عشق
۶۶	قصه عاشق
۶۷	دروغ و حقیقت
۷۰	معجزه خنده
۷۱	پاسخ بندگان
۷۲	شبی که همسرم از من خواست که با زن دیگری برای شام و سینما بیرون بروم
۷۴	مسابقه قورباغه ها
۷۵	چند پند
۷۶	پاره سنگ
۷۷	در زشتی غیبت
۷۸	کمی چشمهایمان را باز کنیم
۸۰	یک نتیجه منطقی
۸۱	چرا من؟!
۸۲	پسر بچه بیانیست
۸۳	چوپان باهوش
۸۵	وقتی الکی پررو بازی در میاری!
۸۶	راننده‌ی ماشین
۸۷	سنوآل از عزرائیل
۸۸	راننده کامیون
۸۹	قیمت نعمت
۹۰	ستاره‌ی دریایی
۹۱	درخت گلابی
۹۲	ناتوانی

چطور با تمساحها شنا کنیم و زنده زنده خورده نشویم

۹۳	قوانین زندگی.....
۹۴	سبزی فروشی.....
۹۶	چراغ جادو.....
۹۷	بیسکویت.....
۹۹	امتحان.....
۱۰۰	نقاشی قاب.....
۱۰۱	دست نوار.....
۱۰۲	زندگی.....

www.ketab.ir

به یاری خدا دومین مجموعه داستانهای کوتاه منتشر شد در مجموعه قبلی با نام داستانها و حکایات که از طرف همین ناشر به چاپ رسید اشکالات تاپیی زیادی وجود داشت که امیدوارم دوستان به وسعت وجود خود آنرا ببخشند. نکته بسیار جالبی که من را به ادامه چاپ این کتاب دلگرم می کرد نظرات بسیار ارزشمند دوستان بود.

چند نفر به من گفتند تا کتاب را تمام نکردند خوابشان نبرد. در حالیکه ساعت دو و سه صبح بوده است.

چند نفر از دوستان هر زمان که من را می دیدند از من می خواستند به محض آماده شدن جلد دوم کتاب آنها را در جریان بگذارم.

یک نفر از دوستان تعداد زیادی از کتاب را خرید تا بجای کادو در ایام مختلف هدیه بدهد. یک نفر به من پیشنهاد داد نام کتاب جدیدم با قبلی فرق داشته باشد و دلیل آنرا به این صورت گفت که با شنیدن داستانها و حکایات همه به فکر داستانهای طولانی و خسته کننده می افتند و هیچ کس فکر نمی کند مجموعه ای ساده و دلنشین در این کتاب باشد.

و از همه گذشته طیف خوانندگان این کتاب بود از دانش آموز راهنمایی تا دکتر مقیم خارج کشور همه و همه من را مورد لطف خود قرار داده و مشوق من در ادامه این مسیر بودند

امیدوارم مجموعه جدید هم مانند قبلی رضایت شما را برآورده کند البته نظر من این است که با توجه به تجربیات بدست آمده کتاب جدید به مراتب از قبلی بهتر است. نکته: داستانهای این کتاب از سایتهای مختلف اینترنت جمع آوری شده است.

چنانچه راجع به کتاب نظر یا پیشنهادی داشتید و یا خواستید از کارهای بعدی من مطلع شوید با ایمیل peykm7@gmail.com مکاتبه نمائید.

با احترام

محمدرضا امین اسفند ۱۳۹۱

در یک روز گرم تابستان پسر کوچکی با عجله لباسهایش را درآورد و خنده کنان داخل دریاچه شیرجه رفت. مادرش از پنجره نگاهش میکرد و از شادی کودکش لذت میبرد. مادر ناگهان تمساحی را دید که به سوی فرزندش شنا میکند. او وحشت زده به سمت دریاچه دوید و با فریاد پسرش را صدا زد. پسر سرش را برگرداند ولی دیگر دیر شده بود.

تمساح با یک چرخش باهای کودک را گرفت تا او را زیر آب بکشد. مادر از راه رسید و از روی اسکله بازوی پسرش را گرفت. تمساح پسر را با قدرت میکشید ولی عشق مادر به کودکش آنقدر زیاد بود که نمیگذاشت آن پسر در کام تمساح رها شود. کشاورزی که در حال عبور از آن حوالی بود، صدای فریاد مادر را شنید، به طرف آنها دوید و با چنگک محکم بر سر تمساح زد و او را کشت. پسر را سریع به بیمارستان رساندند. دو ماه گذشت تا پسر بهبودی مناسب بیابد. پاهایش با آرواره‌های تمساح سوراخ سوراخ شده بود و روی بازوهایش جای زخم ناخنهای مادرش مانده بود.

خبرنگاری که با کودک مصاحبه میکرد از او خواست تا جای زخمهایش را به او نشان دهد. پسر شلوارش را کنار زد و با ناراحتی زخم‌ها را نشان داد. سپس با غرور بازوهایش را نشان داد و گفت:

این زخم‌ها را دوست دارم، اینها خراش‌های عشق مادرم هستند